



به نام او...

برای بار دوم به :
زخم های پدر
صبري وسکوت مادر
هم بغض این سالهای سنگی، مهدی،
و...شادی جانم: ع.ک

نشر الکترونیکی مانیها

www.maniha.com

بوالحسنی، محسن 1359
تهران علیه السلام ! / محسن بوالحسنی.

بو طبقا، اهواز، 1383

...صفحه

ISBN:.....

شعر فارسی قرن 14

.....

.....

e.mail: m_bolhasanius@yahoo.com

weblog: rira.persianblog.com

www.bolhasany.com

تهران علیه السلام!

محسن بوالحسنی

چاپ اول: مهر 83

چاپ الکترونیکی : مرداد 83

ولابد این که...

کسی اونجا هست

آگه صدامو می شنوی، فقط سري تگون بده

آیا کسی خونه هست؟!

هرچه می کنم سر از این مقدمه در نمی آورم! یقه ام را سفت چسبیده که اگر ننوشتی ننوشته ای و حکم است به نوشتن! حالا که می گویی «زخمهای متفاوت»، خب! متفاوت تو کجاست؟!

در این مدت که دست به ترانه می برم بغض های بسیاری را از گلو گذرانده ام و توطئه های بی شماری از اقسام متفاوت سکوت را از سر! بعضی وقت ها

دوستان بسیار روشن فکرم!! با شنیدن نام ترانه لبخند زده اند که: «سرگرمی است دیگر!». گفتم: ترانه ترانه است، ترانه امروز این است و آن... خودم را به در، به دیوار، به خودم کوبیدم! یقه جردادم و کلمه! که: ایها الناس! ترانه شعر است و اگر هم شعر مایملک شخصی شماسست عیبی ندارد، «ترانه، ترانه است!». و من نوشتم، تنها نوشتم!

برای من فرقی نمی کرد که دارم چه می کنم! چون قرارم به شعر نوشتن بود. تنها، بی آن که بخواهم افتادم به جان ترجمه ها و شعرها، ترانه ها... و زدم به قلب قضیه! گفتم: خدایا من چقدر بدبختم و نوارهایی که از نوارخانه پخش می شود چقدر علیل!

مردم از بس که یاربی وفاست و حالم به هم خورده ازیس که ابروی یارکمان است و لبش غنچه! در اطراف من چیزهای دیگری درجریان بود و من همه آنها را تا آنجا که توانستم نوشتم. نوشتم و نترسیدم، چون به قول فروغ: «اگر می ترسیدم، می مردم!» تفاوت کار من با بعضی دوستان شاید در بی تفاوتی شان است! با کلمات احق و حق نجسبشان! هنوز سوال می کنم: مگر یک ترانه با آوردن کلمه هایی مثل: "لنگه کفش"، "حق جقه ی بچه" و ... ترانه ی مدرن و پیش روی می شود؟! من این متفاوت نویسی را تا مغز استخوانم احساس کردم و از اول با خودم شرط کردم به جهنم! که بعد از چهار سال و اندکی تنها دو سه کار از این ترانه ها به بازار بیاید، "آن هم با دو سه متر بوسه که قیچی شده است!!"

در این نوشته ها مجبور بودم تکانه ها را طوری منطقی پیش ببرم، از پیش تعیین نشده... دوستان که - البته دهمشان گرم و دستشان خنک! - می گفتند: "به ترانه های غرب نگاه کن و تفاوت را بین!" این دوستان از من انتظار بستر سازی و فضا سازی یک شبه داشتند! اما برای تغییر دادن اساس یک ذهن شرقی باید بتوانی به او بفهمانی که "امروز همه چیز عوض شده است!" و با او آرام پیش بروی و ببری! باید ابتدا مفاهیم گذشته را با زبانی دیگر مطرح کرد تا بدانند درد همان درد است! اصلا دردها که عوض نمی شوند این زبان دردها هستند که تغییر می کنند! راههای متفاوت بودن بسیار است. مثلاً در یک محله اگر کسی لباس خود را درآورد و میان کوچه عریان شود، حرکت متفاوت او نسبت به دیگران متفاوت است اما گذرا و منسوب به دیوانگی ناشی از بی مایه گی! پس ترانه متفاوت مثل گل کوزه سازی نیست که ورزش بدهی و هرطور خواستی آن را در کمتر زمانی آماده کنی!

در این مدت که بودم! خوشبختانه تا آنجا که توانستم از محافل روشنفکری، جریان های دهه ای شعر (هفتاد، هشتاد، نود، صد!!)، انجمن های بی ترانه ی ترانه در تهران، دوری کردم. اما اختراعات دوستان را علی الخصوص در ترانه می شنیدم! "لنگه کفش" و "ترمز دستی" و ... بسیاری از این دوستان متأسفانه احتیاج مبرم به خواندن کتاب عروض و قافیه سال سوم دارند و نگفته نماند همیشه ترانه های عده ی انگشت شمار قابل تقدیر است! آوازه خوان ها هم که..... چه می شود گفت!!! ما از چندجا می لنگیم! این دنیا

فقط انگار از این جا می لنگد! جایی از دنیای خراب من می لنگد، اعصابم به هم می ریزد!

این غربت برای من گران بود، اما حالا راضی ام به رضایم! این ترانه ها تقریباً در راستای یکدیگر هستند. برخی شان نه! اما من روی برخی از این ترانه ها حرف دارم! این ها ترانه متفاوت امروزند! چند ترانه ی سپید هم بود، قرار شد در این مجموعه بیاید اما به دلیل یک دست نبودن با ساخت، فرم و فضای این کارها به بعد رفتند! در این ترانه ها حداقل واژه های جدیدی به تناسب بافتشان به فضای ترانه ی امروز ایران معرفی شده است که خواندنی هستند اما جرات و ... شان نیست! و چیزهای دیگری که حق گفتن است! ترانه را که به لحن و لهجه ی ایرانی مسبوق به سابقه نبوده است! مسبوق به سابقه نبوده که آواز خوان به جای خواندن از عشق های شش و هشتی در ترانه اش از خودکشی حرف بزند... از روزمره گی های خفه کننده اش! دغدغه ی انسان امروز را در ترانه بیاورد، از آدمهای اطرافش بنویسد و ... که در آن گیر کرده. شاید آوازخوان هم نباشد اما ترانه خودش گلوی فریاد دارد، حال گویی گلویی باتاخیر!

اگر شنیدن نام ترانه ی متفاوت برایتان سنگین است، لطف کنید این کتاب را به هر کجا که می خواهید بگویید. به من چه که هنوز دوستانی در بند تنبان دوستانی دیگر هستند، این من هستم که شعر می نویسم!

تیر 83

فهرست :

11.....	سگ دونی.....
39.....	قسم نمی خورم.....
12.....	خودکشی در نور.....
40.....	همه چی دوباره
13.....	حالم پده.....
41.....	آره خب.....
14.....	هف شنبه 2.....
42.....	این خط وبگیر.....
15.....	کی آدمت کرد؟!.....
43.....	بانوی صدای بی مرز.....
16.....	مته.....
44.....	تهران علیه السلام

17.....	زرنزن
45.....	دریچه
18.....	شبيه، مثل، مانند
46.....	خودشه
19.....	تيرکمون
47.....	قدیمی
20.....	دو جمعه بعد
48.....	هف شنبه 1
21.....	اندکثافت
49.....	اسم مستعار
22.....	خوب که رفتي
50.....	ديگه نیستم
23.....	نمي ارزي!
51.....	همين وتمام!
24.....	الکي!
52.....	زهرمار
25.....	خلاف قانون!
53.....	دببونه بازی
26.....	قاتل!
54.....	باخودت چراغ بيار
27.....	هف روز هفته!
55.....	به یغما گلروبي
28.....	وقف
56.....	ابروخانم!
29.....	نغراول قوم ح. ریا!
57.....	رویا
30.....	بيست مرداد
58.....	حقه باز
31.....	سطر سوم
59.....	ساعت پنج
32.....	جن زده
61.....	بابا برقي
33.....	فاصله
62.....	اي کدوم زن
34.....	گيتار برقي
63.....	بچه هاي هفته بازار
35.....	وصيت نامه
64.....	شعر آخر
36.....	یاد آوري

کجامیشه توروندید؟!.....65

گل بازی.....37

وقتشه.....38

همیشه همین طور بوده است
آجر دیگری در دیوار
ضجه های نوي خواب تعبیر ترانه های
سیاه من وتو بود
بهارانو!
روزگار من وتو سیاه بود
مثل گیس همین ترانه ها
اما قرار به تاب آوردن است
آجر دیگری باش
شکسته، کنار من!
مرب

سگ دوني

یه جوغیرت، یه حنجره ی بیدار خریدارییم!
دنیا ی ما سگ دونیه، جای خوابش یه مشت علف
دیواری چوبی شو باد ساخته با دستاش بی هدف
دنیا ی ما سگ دونیه، سنگین وتار نفساش
هیچی نداره گریه هاش به غیرهاپ هاپ صداس
دنیا ی ما سگ دونیه، بعضی سگا خیلی سرن
سگای بالا دهی از پایینی ها نجیب ترن!

سگ دونی آی سگ! من می خوام آدم باشم!
می خوام ترانه ساز سگای عالم باشم!

سگ دونی جای خوبی، اگه سگ خوبی باشی

اڳه تو هم نگهبون خونه ي سگ بزرگاشي!
رنج زيادي نداره، بايد که پاچه گير باشي
اڳه مي خواي مثل همه تا ته دنيا سير باشي!
با اين خيالا زنده باش! يه کلبه با يه استخون
تو قهرمان ملي يه مشيت سگي، سگ جوون!

سگ دوني آي سگ! من مي خوام آدم باشم!
مي خوام ترانه سازسگاي عالم باشم! ■

خودکشي درنور

چراغاروبزار برو، خاموش نباشه بهتره
خونه تاريك يه جوري حوصله مو سر مي بره
دلم خوشه تو اين سكوت، يه آينه، به مهتابي
به پرده بدون طرح، پنجره ي كم آفتابي
اگه مي خواي بخاري رو بزار رو شمعك نمي خوام
با گرماي قلبي ش دل بسوزونه باز برام

اتاق تاريك مٲ دنيااس كه هنوز كشف نشده
تموم اتفاقتش بدون شك خود به خوده!س

چراغا رو بزار برو اتاق من جن نداره
جن پيش اين شب زده ي عاصي هنوز كم مي آره
ساعت وبا خودت ببر، در وبنند پشت سرت
ازم نپرس چي مي كشي با شعراي دريه درت!
وقتي مي ري، چراغا رو همين جوري روشن بزار
صب با خودت فقط يه تا ملافه ي سفيد بيار!

اتاق تاريك مٲ دنيااس كه هنوز كشف نشده
تموم اتفاقتش بدون شك خود به خوده! ■

حالم بده

بدجوري خسته‌م از خودم، حالم بده از تو ديگه
هيچي نگو، هيچي نپرس، فقط برو، برو ديگه
نمي شه باز مثل قديم تو رو نوشت و تازه کرد
نمي شه باجهنمت بوي بهشت و تازه کرد
چه جور بايد بهت بگم؟! دست تو زندونم شده
خوبياي بي اندازه ت دشمن پنهونم شده

آخري معرفتم! تو آخر معرفتي!
تودخت گيس گلابتون، من يه جوون پاپتي!

تماس نگر، نامه نده، جواب نداره نامه‌ها
ديگه نمي‌رسه به من تلنگر زنگ صدا
هر چيزي تازه‌س يه روزي، يه روزي بازكه‌نه مي‌شه
عشقاي آدميزادي بنده به بادي هميشه!
نزار بهت دروغ بگم! بگم دوست دارم هنوز!
بگم تو اين آتيش‌بازي، تا آخرين شعله بسوز!

آخري معرفتم! تو آخر معرفتي!
تودخت گيس گلابتون، من يه جوون پاپتي! ■

هف شنبه 2

بگو، بگو دست تو کو، دستي که يادمه هنوز
دستي که توي غريتم کم بوده و کمه هنوز
تو ياور فاصله ها من و تو دور و شب زده
مگه نگفتي يه نفر آخر راه و بلده؟!
بگو کجاس فرارما توهفته اي که نمي آد
بگو کدوم دقيقه روباوړ چشما ت نمي خوا د؟!

آخه هف شنبه ي تو کجاس تُو اين تقويم بد
نکنه مي خواي بگي ياد تو يادم نيومد؟!

هنوزم فاصله ها براي من يه کابوسن
لب بي ترانه گي هاي من و خوب مي بوسن
تومي خواستي بموني با من و با خاطره هام
تومي خواستي بگيري غربت واز پنجره هام
اما ديدي که نشد، رفتي و هف شنبه تو
شده وعده ي سرخرمن و موقع درو!

آخه هف شنبه ي تو کجاس تُو اين تقويم بد
نکنه مي خواي بگي ياد تو يادم نيومد؟! ■

کي آدمت کرد؟!

وقتي يادت نمي آد کي آدمت کرد چه کنم؟!
تورو از جماعت سبک کمت کرد چه کنم؟!
وقتي يادت نمي آد چي بودي حالا چي شدي
رفيق کي يا بودي، رفيق جنگ کي شدي
وقتي يادت نمي آد خسته ترين خسته بودي
تو قفس پرنده ي شکسته و بسته بودي

بايد اين بوم وعوض کرد
اين ترانه ديگه خوندن نداره
چشمای تو سوژه ي خوبي نبود
شب ديگه فرصت موندن نداره!

اگه فکر کني شايد يه چيزايي يادت بياد
بابامن بودم که چشمت حالا خون بها مي خواد
چشمت و خوندم و چشمای تو خوندني شدن
بعد غريبه ها نشستن تو دلت به جاي من!
به درک! فراموشي اين روزا بابه همه جا
من هنوز دلم خوشه بي تو با اين ترانه ها

بايد اين بوم وعوض کرد
اين ترانه ديگه خوندن نداره
چشمای تو سوژه ي خوبي نبود
شب ديگه فرصت موندن نداره! ■

مته!

دلامصب، مغزم!!!

سوراخ نکن مغزم و، مته، مته، مته!
اين تا به حالا آهن و مته، مته، مته!
ور ور جادو که مي گن تويي تو
ضربه ي پارو که مي گن تويي تو
بزار يه کم آروم باشم، مته، مته، مته!
برم رو پشت بوم باشم، مته، مته، مته!

خوب مي دونم اگه نرم مغزم و خاک شيرمي کني
با حرفاي صدا يه غاز من و زمين گير مي کني

مي‌خوام بگم كه خسته‌ام، از تو و از فكدنت
از اكرم و از زري و لقي لقه هاي دهنت!
كاشكي مي‌شد برم يه جا تو رو ببينم اونورا
هرجاي دنيا كه باشه، آسيا يا گواتمالا!!! ■

زر زن!

تويي خيال دل خوشي من به ترانه دل خوشم
تو راضي به اين سکوت اما من اونومي کشم
تو تن دادي به تيك تيك و زر زدنای ساعت
من ويه حس تازه اي دورمي کنه از آدما
کتابامو آشتي مي دم با چشماي خواب آلودم
واسه خودم تعجبه تا حالا اينجور نبودم

به کوري چشم حسود، مي خوام بگم من آدمم!
نفس کشم، نفس کشم، اگه زياد اگه کمم!

شب مي خوابم که فردا رو واسه خودم تازه کنم
قد تموم دل خوشيم روي هم اندازه کنم
نواراي جديد و از جانواري بر مي دارم
به جاي داريوش و گوگوش نوار خالي مي دارم
اين يه روزه يه آدمه که دل خوشي ش بي خوديه
کي دل خوشي ش با خوديه، تاريکي، کي به کيه!

به کوري چشم حسود، مي خوام بگم من آدمم!
نفس کشم، نفس کشم، اگه زياد اگه کمم! ■ .

شبیه، مثل، مانند...

شبیه اون رویای دور شبیه خواب خوبمی
شبیه شرحی غریب، تو نفس جنوبمی!
مثل همون حادثه‌ای که غایب ترانه‌هاست
دلیل خوب خوندن تموم عاشقانه‌هاست!
شکل شکوفایی شعر تو این سکوت بی سوال
یا مثل پرواز صدا تو دره‌های بی خیال!

مثل تموم چیزای خوبی که یادم می‌مونی
خودت می‌دونی آخرش کی هستی؟ یا نمی‌دونی!

تو مثل مثل خودتی، حتا نه مثل این نفس
واست کوچیکه این صدا، واست کوچیکه این قفس!
کاشکی می‌شد شکل تو بود، کاشکی می‌شد از تو نوشت
کاشکی می‌شد با این صدا واست بسازم یه بهشت
اگه یه بار تو این قفس اسم تو اسم من بشه
صدا همیشه‌گی میشه، ترانه فریاد می‌کشه!

مثل تموم چیزای خوبی که یادم می‌مونی
خودت می‌دونی آخرش کی هستی؟ یا نمی‌دونی! ■

تیرکمون

شونه‌ی دستای تو رونه باد می‌فهمه نه تگرگ
چشمای خنده‌ی تو رونه شب می‌فهمه نه یه برگ
پرندۀ تو سینه‌تو به آسمون پرش نده
بزار تو سینه‌ت بمونه، هوای آسمون بده!
آفتابی نیس که چشماتو رد کنی از ابرای دور
ترانه‌ها ذلیل شدن! چشم ترانه سازا کور!
هیشکی نمی‌فهمه تورو، روز روچشات نقاب می‌خواد
واسه چشای بیدارت مسکنای خواب می‌خواد

قابل ذکر: شاعراخلع یدن، خلع قلم!

تُوَ عصرتیرکمون دارن مدرن می‌شن قدم قدم!

این‌جا هوا خیلی بده، ماشین و بوق تلفن
یا له شدن تُو آدم، تُو عصرحراج کوپن!
عصرماشین سواری دخترای خونه به‌دوش
بچه‌های پایین شهرکوچه‌های موادفروش!
نفس نکش، که شب نگه نفس بدزدن از گِلوت
داد نکش! آفتابی نشو! گلوله داغ رویه روت!
فقط بازم ورق بیار! ترانه بت امون می‌ده
ندیده‌های چشما تو یه جا بهت نشون بده!

قابل ذکر: شاعر اخلع یدن، خلع قلم!
تُو عصرتیرکمون دارن مدرن می‌شن قدم قدم! ■

دو جمعه بعد، ساعت پنج!

دو جمعه بعد ساعت پنج، میدون گنج توپ‌خونه!
قرار بی قرارمون تو حافظه‌ت نمی‌مونه!
دو جمعه بعد من خودمم بی تو که نیستی مَث من
دل تویی دس، دس تویی دس، این یعنی این‌جوری شدن!
دو جمعه بعد هوا شاید ابری باشه یا نباشه
برف بشینه روی زمین یا بارون از زمین پاشه

قرار فرضی دارم با دختر گیس‌گلاب
تو میدون توپ‌خونه، یا میدون انقلاب!

دو جمعه بعد، ساعت پنج، پرنده‌ها بهم می‌گن:
«خوب نیگا کن، یادت نره، آدم‌ها مثل همدیگن!»
دو جمعه بعد تویه کیوسک حرف می‌زنم با تلفن
به بوق بوقش می‌گم بیا! این‌همه پایه پا نکن!
دو جمعه بعد نیمه‌ی ماه گم میشه تویی پیرهنم
هرکی قرار داشت با کسی بهش می‌گم: «طرف منم!»

قرار فرضی دارم با دختر گیس‌گلاب
تو میدون توپ‌خونه، یا میدون انقلاب! ■

اِنْدِکِنافت!

... والبنه آقاي گيلمور!

ساعت دو نصفه شبه، عفره‌ها دقیقه
دستم وهف تيرمي کنم درس روي شقيقه
چشام بايد بسته باشه تا جايي رو نبينه
يه خودکشي واقعي قاعده‌هاش همينه
خونم نبايد بپاشه رو ديوار صابخونه
هيشکي نبايد چيزي از اين ماجرا بدونه

گرومب! بزن! درس وسط، راهي ديگه نداري
ديگه نمي‌توني سر خودت کلاه بزاري!

زندگي چيزي نيس به جز زخماي کاري بد
به جز يه مشت کثافت، به جز اومد نيومد
په گوله بايد براي خاطره‌هام حروم کنم
توزندگي يه بار بايد يه کاري رو تموم کنم
فردا باز روزنامه‌ها تيرمي زنن، تيتردرشت:
« خيلي بايد جوون باشه دستي که اون جوونو کشت! »

گرومب! نترس! بزن وسط، راهي ديگه نداري
ديگه نمي‌توني سر خودت کلاه بزاري! ■

خوب که رفتي!

واقعا... اُختاپووووس!

خوب که رفتي، اگه مي‌موني، جون به لب‌هام مي‌رسوني
خوب که رفتي، اگه مي‌موني، لحظه‌هامو مي‌سوزوني

خستگي‌مو تازه‌تر کرد لرزش دستِ دروغت
فکر مي‌کردم چلچراغ چشمِ سرد وبي فروغت
باتولحظه گورتلخ خاطرات سبز و آبي
باتو هرشب خوابِ خوني، باتو هر دريا سرابي

خوب که رفتي، اگه مي‌موني، جون به لب‌هام مي‌رسوني
خوب که رفتي، اگه مي‌موني، لحظه‌هامو مي‌سوزوني

تازه داره زندگي‌م از تلخي تو خالي مي‌شه
تازه داره جون مي‌گيره، گل تو گلدون پشت شيشه
تازه داره اين ترانه پس مي‌گيره من رو از تو
تازه داره از شب تو پس مي‌گيره خنده‌هامو!

خوب که رفتي، اگه مي‌موني، جون به لب‌هام مي‌رسوني
خوب که رفتي، اگه مي‌موني، لحظه‌هامو مي‌سوزوني ■

نمي ارزي

نمي ارزيدي به اين همه بغض، نه!

نمي ارزي حتا به لعنت شيطون نمي ارزي

وسعت کفر حضورت نداره حدي و مرزي

تو مي خواستي تا هميشه خستگي هامو ببيني

تو مي خواستي تو شکستم جاي پاهاتو ببيني

تومي خواستي پاي رفتن بشکته تا نرسيدن

بشه بهترين بهونه، قصه ي شکستن من!

مادر بزرگم مي گفت: واسه کسي بد نخوام

واسه کسي شباي ابري وممتد نخوام

مادر بزرگم مي گفت: که آسمون کبوده

« آدم يه روزي بوده، يه روز ديگه نبوده! »

نمي ارزي که نمي خوام بشکنم واسه حضورت

من مرده زنده مي شه دوباره وقت عبورت

نمي ارزي که هميشه روي کابوس تو باشه

دوس نداره تا قيامت گريه پابوس تو باشه!

نمي ارزي که بمونه از تو جز يه جيغ ممتد

دستاي تو فال خوب روزگارمو به هم زد!

مادر بزرگم مي گفت: واسه کسي بد نخوام

واسه کسي شباي ابري وممتد نخوام

مادر بزرگم مي گفت: که آسمون کبوده

« آدم يه روزي بوده، يه روز ديگه نبوده! » ■

الکي!

همه ي اتاقمو پاي تو باختم الکي!
سقف بي سقف اتاق و با توساختم الکي!
خط به خط جاي چشات دريا کشيدم الکي
واسه زخماي تنت چه ها کشيدم الکي!
واسه ي عروسکات ترانه خوندم الکي
ساده بودم خودم و به تو رسوندم الکي!

الکي رنگ اتاقت، الکي سقف صداته
الکي تو بغض خونه، هق هق ترانه هاته
کاشکي دنياي دروغت ديگه باورم نمي شد
الکي بودن حرفات، حرف آخرم نمي شد

حتا چشماي يه دروغه، حتا دستت الکي!
گفتن از دنياي پر زخم و شکست الکي!
پنجره بي تو همون پنجره س، خونه هون
هنوزم دوس دارم اين خونه رو قد آسمون!
برو تا ديگه بهم ساده ي روزگار نگي
بي تو دلخوش مي کنم با طعم اين عرق سگي!

الکي رنگ اتاقت، الکي سقف صداته
الکي تو بغض خونه، هق هق ترانه هاته
کاشکي دنياي دروغت ديگه باورم نمي شد
الکي بودن حرفات، حرف آخرم نمي شد ■

خلاف قانون!

ترانه جرمه، جرمه، حتانفس کشيدن
خلاف قانون هنوز به آرزو رسيدن
زن نمي تونه زن باشه تو کشور مردونيگي
مرد ي ولي نمي توني گريه هاتو خودت بگي!
هر جابري نمي توني تنهابشي، آدم پره
بچه هارومي ترسوني: «ديوسياسرمي بره!»

بس به ديگه تاکي مي خواي صداتو زندوني کني!
تاکي مي خواي توروياهات ترانه قريوني کني!؟

چپ مي کنن اگه تو بارتوني واقعي بشي
اگه بتوني مشتتوگره کني داد بکشي
بگي: « من ونمي تونه کسي پگيره ازخودم»
بگي: « آهاي مرده خورا ! من توخودم زنده شدم!»
نشون بده که جنگ ما کبريت بي خطر نبود
ترانه سوزا خوب ديدن، ترانه بي اثر نبود!

بسده ديگه تاکي مي خواي صدا تو زندوني کني؟!
تاکي مي خواي توروياها ت رانه قريوني کني؟! ■

قاتل

دوس دارم بينمت هرجا باشه هرجا باشي
چه توي واقعيت چه توي روياها باشي
دوس دارم بينمت که دستام از يادت نره
دوس دارم بيني عاشقت هنوز منتظره
دوس دارم بينمت باروسريت، با ابروها
چشمي دلنگرون خسته از جستجوها

بگودوس داري بيني، بگو دوس داري بگو
بگو خسته نيستي از فاصله هاي کو به کو!

دوس دارم بينمت که روياهام يادت بيد
به يادت بيد که کي خنده هام وبه گريه داد
دوس دارم بينمت بهت بگم دوسي دارم
بگم اين روزا رو با شبا فقط سر مي آرم
دوس دارم بينمت بفهمي قاتلم تويي
اون که اين شکايت و گذاشته رودلم تويي!

بگودوس داري بيني، بگو دوس داري بگو
بگو خسته نيستي از فاصله هاي کو به کو! ■

هف روز هفته تعطيله!

تموم هفته صب تا شب، يه آدم از كله سحر تا بوق سگ منتظره
منتظره تا يه مسيح، رو يه صليب كاغذي خستگي ياشو بېره
منتظره تا شنبه شه، شنبه واسش ساعت بي ساعتیه
اون نمي دونه چي مي خواد، فقط مي دونه بي كلك اين يكي بدعادتیه!
يه آدم بي حاشيه، با چن تا حرف ويه كتاب، منتظره اومدنه
اون مي دونه كه تقديرش بدون تعارف اين دفه تو دستاي همين زنه!

آدمي كه منتظره هف روز هفته تعطيله!
شنبه يه شنبه نداره، روزاي رفته تعطيله!

شنبه شده ساعت پنج، صندليا ساكت باشين
يا نه به احترام مريم مقدس از جاتون پاشين!
صندليا شعر بخونين، سالن بايد گر بگيره
امشب بايد ترس تو با ترانه ي من بميره!
يادت باشه اين بار بايد حرفاتو كامل بزني
بايد با اين سه چار تا خط داد بزني تو يامني!

آدمي كه منتظره هف روز هفته تعطيله!
شنبه يه شنبه نداره، روزاي رفته تعطيله! ■

وقف

به دوستي: "عليبرضامكوندي و نسيم بهاري"
خنده هات وقف من كن اين روزا رو لبا خنده ي واقعي كمه
شب نشسته روبه روي پنجره، جاي خالي تو باز كنارمه
عطر رو بردار با نسيم خنده هات دنيا رو دچاري قرار ي كن
سر بز از سر جمله هاي من، خطاي خزوني رو بهاري كن
تومي توني دستاتو ستون كنې كه نريزه آسمون روي زمين
تومي توني صد تا واژه جا بدې تو ترانه ها به جاي نقطه چين!

رد انگشتاي خسته ت روي خاك، بازم اين خاطره گريه مي كنه
غروبا وقتي تونيستي آسمون پشت اين پنجره گريه مي كنه!

با چشمت ستاره‌ریزی کن تُو شب، عکس ماه وبا ستاره‌ها بکش
بگو هستی تُو ترانه‌های من، بگو هستی خط به خط تا آخرش!
توباشی، صداباشه، نفس باشه، به خدا چیزی دیگه کم ندارم
من می‌خوام شونه‌هام وداشته باشم، وقت گریه بغضم جابزارم!
من می‌خوام واست یه‌آوازیخونم، که فناری ازخالت بمیره
من می‌خوام چشمت وجوری بنویسم که شب از نگاه توجون بگیره!

ردِ انگشتای خسته‌ت روی خاك، بازم این خاطره گریه می‌کنه
غروباً وفتی تونیستی آسمون پشت این پنجره گریه می‌کنه! ■

نفر اول قوم حوريا!

که عاشقان خانه نشینند!

یه جوري حرف مي‌زني که انگاري، مي‌خواي از زمين شبُ جداکني
هرکي هيچي ندونه فکر مي‌کنه مي‌خواي امشب آپولو هواکني
یه جوري حرف مي‌زني با عشوه‌ها که کسی رد نشه بي‌خيالِ تو
نفر اول قوم حوريا! یه دُفه تَک نزن مدالِ تو
یه جوري حرف مي‌زني انگاري ما پشتِ پلکاي شما بزرگ شدیم
اما شرمنده نفهمیدیم چي شد، به جای بره شدن ما گرگ شدیم!

په روز عاشق، یه روز فارق، رفاقتا ایمیلیه
توچت روماي بي خیال تموم اسما لیلیه!

حالا من حرف مي‌زنم تو گوش بده: این همه دل‌خوش زرق و برق نباش
سادگی چیز دي نیس به خدا، آدم ونمي‌شناسن با عینکاش
ما با این صورت سادۀ عاشق با همین دستاي خالي دل خوشیم
به یه لیوان آب خنک تُوظهر داغ، به خیالاي خیالي دل خوشیم
نمي‌خوام بهت بگم عاشقي کن، عاشقا خونه نشین همیشه
عاشقا سوختنشون دواشون، مَث درمونِ سیگار که آتیشه!

په روز عاشق، یه روز فارق، رفاقتا ایمیلیه
توچت روماي بي خیال تموم اسما لیلیه! ■

بيست مرداد

اين جاڳ شاعر سپيد اتفاق مي افتد!
تو واسه من هيچي نپودي، حتا كوچيڪ تر از به مورچه
رولبه ي پرت به ديوار تو شپهري كه جنس تنم بود
ديدن تو تو بيست مرداد، تو كوچه هاي شرجي خيس
اين آخرين خاطره ي من اين آخرين جون كندم بود

شايد به بوي قهوه ي تو، يا طعم نسكافه ي داغت
به روزي هستي مو مي دادم، اما حالا تمومه ديگه
سوخته تموم خاطراتي كه گوشه گوشه ش عاشقم كرد
حالا ديگه حتا به گوشش از لحظه هاي تو نمي گه

بادبادك بچه گي ها تو اون دستي كه هوايي مي كرد
حالا فقط به تيگه روياس، سنجاق شده به پوست دفتر
دلنگرون هر چي زنگه اونور ساعت دوازده س
بازيگر نقش به مرده تو فيلم « تنبيه به دختر »! ■

سטר سوم

این ترانه سطر سوم چون می‌گیره، خطابي تو
بایه نقطه، بایه ویرگول، زنده می‌کنه صداشو
کلمه مثل همیشه می‌شه آخرین بهانه
واسه پیدا کردن اون جمله‌ي ناب شبانه
سטר سوم، سطر موعود، سطر آزادي و خنده
سطر سوم، سطر بي تو، سطر پر، سطر پرنده!

دختر مدعي دریا تبار!
تور و یاقشنگي‌ها ت جامي‌دارم!
وقتشه په بار واسه همین په بار
اسمتو تو این ترانه نیارم!

دوره‌ي تو با تموم خنده گریه‌ها ت تمومه
زنده باشه این ترانه! شب تنهایی کدومه؟!
بعد از این ترانه تنها صحبت از رنگین کمونه
توي کوچه‌هاي این شهر نوبت عروس برونه!
سطر سوم، سطر دریا سوزي و شکسته!
سطر سوم سطر تو نیس سطر آغاز منه!

دختر مدعي دریا تبار!
تور و یاقشنگي‌ها ت جامي‌دارم!
وقتشه په بار واسه همین په بار
اسمتو تو این ترانه نیارم! ■

جن زده

نترس اگه سر په جن از تو گوشت بیرون بیاد
په لهجه‌ي دري بگه سمیه مون شوهر مي خواد
نترس اگه تودفترت په خط همیشه کم بشه
یا توي خوابات په نفر همیشه فریاد بکشه
نترس اگه په شب صدات به یاد حنجره ت نیاد
یا آینه از چشاي تو دوباره خون بها بخواد

این جور ي یاس که خاطره ت خوني شده عزیزم!
بزار کتافتامو باز تو حلق تو بریزم!

جني شدي عزيزمن! يه خط بکښ دورخودت
ترانه تواتيش بزن! يه خط بکښ دور خودت
بزن به سيم تلفن، يا مشيت بزن توحافظه ش
فکرمي کنم عطيش داري، عطيش، عطيش، عطيش
راوي اين ترانه رو بکښ با ختم صلوات
نزار که خونه بسازه با خنده توي گريه هات!

اين جوړي ياس که خاطره ت خوني شده عزيزم!
بزار کثافتامو باز تو حلق تو بريزم! ■

فاصله

از این ترانه تا تو، فاصله یه حضوره
می‌خوام بگم که راهت همیشه دوردوره!
از این ترانه ترانه تا تو، صد تاترانه مونده
می‌خوام بگم صدامو کسی بهت رسونده!
از این ترانه تا تو، بارون برگِ بانو!
می‌خوام بگم نبودت یه شکل مرگِ بانو!

سایه‌بون دستاتو، سایه‌ی این ترانه‌کن!
غروبِ خیس چشمتو از این صدا جدا نکن!

از این ترانه تا تو، تیک‌تیک گنج ساعت
خونه به بی تو بودن هنوز نکرده عادت!
از این ترانه تا تو، یه لب واسه سرودن
یه حس تازه وناب دوباره با تو بودن!
دوباره با تو بودن، تا آخر سپیده
اسم تو خط قرمز رو تن شب کشیده!

سایه‌بون دستاتو، سایه‌ی این ترانه‌کن!
غروبِ خیس چشمتو از این صدا جدا نکن! ■

گیتار برقی!

حالادیکه حرف من، حرف تو نیس، حرف آتیش زدن پنجره هاس
بعد پاک کردن اسم من وتو، نوبت خط زدن خاطره هاس!
حالا که دوخته لبامون وسکوت، یادمون افتاده فریاد بزیم
یادمون افتاده که نفس داریم، یادمون افتاده که داد بزیم
دیوار ابری رو باتبر باید توی خواب خرگوشی برمیونیم
عکس این خورشید کاذب وپاید با سرانگشت خودش بسوزونیم!

جانخورآی ستاره! قرض بده برق موتو
تو هم بکش به بحث روشنی گفت وگوتو
جانخورآی ستاره! دست من و ترانه س
میخواد بتارونه این لونه ی عنکبوتو!

با همین ترانه می شه تازه شد، باهمین ترانه می شه سررسید
با همین ترانه می شه آفتاب و توی دفترای نقاشی کشید
تو فقط صدامو باورش بکن! بین این دیوارا برداشتنیه
ما تو هر دستی یه شاکلید داریم، اگه قفل این درا آهنیه!
گیتار برقی تو بردار و بیا ! بسه میدون داری سه تار وتار
بسه آوازخونیه دل ای دلا، یه صدای زخمی و تازه بیار!

جانخورآی ستاره! قرض بده برق موتو
تو هم بکش به بحث روشنی گفت وگوتو
جانخورآی ستاره! دست من و ترانه س
میخواد بتارونه این لونه ی عنکبوتو! ■

وصیت نامه

جای دستام زندگی کن تا بفهمی پوچ پوچم
پابه پام بیا تا آواز، تا بفهمی رو به کوچم
بامن امشب عاشقی کن، فرصت پرنده گی نیس
امشب آخرین صدا رو از رو دست گریه بنویس!
خالیه پنجره دیگه از تصور تو ای روز
دیگه فانوسی نمونده توی این شبای مرموز!

وصیت نامه نوشتن کار هر روز ترانه س
وصیت نامه نوشتن کار هر روز ترانه س

چشم تو فانوس من بود از ستاره تا ستاره

ابر نمناکي نمونده رو شب بي تو بباره
باید از تو بنویسم، دل دل همیشه رفتن
به سلامت تا سپیده، آخرین ترانه‌ي من!
مي‌خونم از تو هنوزم با صدایي که صدا نیس
من واست ترانه مي‌گم، تو و اسم یه نامه بنویس!

وصیت نامه نوشتن کار هر روز ترانه‌س
وصیت نامه نوشتن کار هر روز ترانه‌س ■

ياداوري

داشتي مي گفتي... خوب بگو! مادوتارا همون جداس
مي گفني عاشقي فقط تو مثلاً و قصه هاس!
مي گفني زوري نمي شه عشق و به آدم گره زد
نمي شه زوري نفس و داد به تن سرد جسد!
مي گفني آزادي ما بهتر از اين تملیكه
سيگار آخرويکش، اين ديگه آخرين پُكه!

اين آخرين مكالمه س، يادم بياركه چي بگم
يادم بياربه غيرتو گريه هامو به كي بگم!

داشتي مي گفتي: «بعدها نوبت جفتاي ديگه س»
تو چشماي دريائي توبه ماهي اونم خفه س!
اين همه تفسير نداره، تو واسه تو، من واسه من
تو اين سه چارديقه بيا حرفاي آخر و بزني!
قبول دارم هر چي مي گي حرفاي روز امروزه
قبول دارم كه اين صدا بايد با سوزت بسوزه!

اين آخرين مكالمه س، يادم بياركه چي بگم
يادم بياربه غيرتو گريه هامو به كي بگم! ■

گل بازی

بفهم چي مي گم، حداقل يه بار!

من از تو گفتم که کسي بهت نگه دوست دارم
من از تو خوندم که يه کم اسمتو يادت بيارم
از تو نوشتم که تو رو هميشگي ترين کنم
قصه هاي تلخ تو رو با نفسم شيرين کنم
داد نزدم که خلوتت به هم بريزه با صدام
داد نزدم که گريه هاات گم بشه توي گريه هام

اما ديگه بدم، بدم، بدم مي آد از اين صدا
ديگه نمي خوام کسي رو دوس داشته باشم اين هوا!

خسته شدم از تو و از ترانه هاي عهد بوق*
خسته شدم از اين همه دوست دارم هاي دروغ*
مي خوام ترانه ها رو از حرف تو پاك سازي كنم
مي خوام با اسم توبه كم تو كوچه گل بازي كنم
ياد بگيرم که مي شه باز حرفاي بي اجازه گفت
حتا مي شه بدون تو ترانه هاي تازه گفت!

اما ديگه بدم، بدم، بدم مي آد از اين صدا
ديگه نمي خوام کسي رو دوس داشته باشم اين هوا! ■

* - «بوق - دروغ»، جوان ها قبل از آموختن وزن وقافيه كتاب چاپ مي كنن...
آره خب!

وقتشه!

بي نفسم، بي نفسم، بي نفس، بي نفسي م مثل خودم غريبه
بي نفسم مي خونم از ستاره، خوندن بي نفس مگه عجيبه؟!

به حرفاي تکراري دلخوش نکن، واکن اين پنجره روعيزم
مي خوام تموم شعراي قديم و تو کوچي خاطره ها بريزم

کاشکي مي خوندي با من ازدوباره
کاشکي بازم فرصت بودني بود!
کاشکي تموم نمي شدن حرفامون

کاشکی مجال شب سرودني بود!

نفس بکش، نفس بکش دوباره، زنده شو، چون بده به هق هق من
پرنده رو پرکن از آب و آواز، چون بده به لبای عاشق من

وقتشه هم نفس با من برقصي، وقتشه هم صدا با من بخوني
وقتشه سر بري از این ترانه، پشت سرسایه‌ي من نموني!

کاشکی مي‌خوني با من از دوباره
کاشکی بازم فرصت بودني بود!
کاشکی تموم نمي‌شدن حرفامون
کاشکی مجال شب سرودني بود! ■

قسم نـمي خورم!

قسم نـمي خورم ولي خيلي دلم گرفته
پشتِ تموم شپشه ها بارون غم گرفته
يه روزتو بودي وهنوز مثل اينه كه چشمام
غيرتو هيشكي ونديد، يا خيلي كم گرفته
توبودي كه حرفِ من ويا گريه مي شنيدي
مي گفـتي كه: «گريه نكن! ابرك نم گرفته
بارون هميشه اين جوري ساكت وسرد اما...»
وقتي تو نيستي روزامم مثل شـبم گرفته!
چيك چيك شيشه وصدات كه نيستي
انگاري كه شعرتو رو با گريه دم گرفته!
بازم من وعـدي كه با پنجره ي تو بستم:
يادت به يادم مي مونه:

■ خيلي دلم گرفته...

همه چي دوباره ازنو

تُوخيالم يه ترانه دارم قد مي كشه ازتو
دوباره تنهائي من قراره پر بشه ازتو
آروم آروم صورت تو توي آينه جون مي گيره
په دلم مي گه خياله، يه دلم مي گه مي ميره
پر مي شه آينه ازتو، از تو كه يه روح سردي
كاش مي شد واقعي بودي تا دوباره برنگردي

پنجره بازه هنوز از اون كه رفته خبري نيست!
توي خواب حتما تو روي از ستاره اثري نيست!

من و دوره كن دوباره به جاي اين همه گريه
آره، مي دونم درسته، هنوزم سهممه گريه
سهم من از تو همينه: يه خيال، يه خواب، يه روبا
دستاي سرد مه آلود، اون ور آينه شب ها
بعد از اين ترانه حتما آينه خالي ميشه از تو
همه چي دوباره ازنو، همه چي دوباره از تو!

پنجره بازه هنوز از اون كه رفته خبري نيست!
توي خواب حتما تو روي از ستاره اثري نيست! ■

آره خُب، تو راس مي گي!

مي گي عاشقم هنوزم، آره خوب تو راس مي گي
مي گي پات مي خوام بسوزم، آره خوب تو راس مي گي!
مي گي من هنوز همونم که ترانه ي تو بودم
اول و آخر حرف عاشقانه ي تو بودم
مي گي من هنوز باچشمات فال خوب و بد مي گيرم
هنوزم عاشق عاشق، هنوزم بي تو مي ميرم

آره خُب تو راس مي گي!
آره خُب تو راس مي گي!

واسه من ديگه نگو دوس داري دوس داشتنمو
ديگه باورم نمي شه گريه وخنده هاتو
هرچي که رفت به سرم ديگه تمومه بي خيال
هرچي مي گي راس مي گي، دروغ کدومه بي خيال
توفقط يه کم بزار خودم باشم، حتا يه روز
روزم وشب نکنم با گريه ويساز بسوز

آره خُب تو راس مي گي!
آره خُب تو راس مي گي! ■

اين خط وبگير بيا...

اين خط وبگير بيا اونور شب منتظرم
تا تورو بايه کلک به شهرخورشيدبيرم
اين خط وبگير بيا تامستقيم جاده باز
تا نوشتن به خنده رو شب مرثيه ساز
اين خط وبگير بيا تا ساحل سوخته ي من
امتحان بي نتيجه واسه ي يکي شدن!

حالا بي ترس وبهانه ده قدم که برداري
مي توني دنيا رو پشت عينکات جابزاري!

این خط بگیر بیا، تا کوچه های پاپتی
تا نفس مرگی تقویمای لال لعنتی
این خط بگیر بیا تا دیوارای آجری
تو نفس های فشنگ تویرن هواخوری!
این خط بگیر بیا، تا اسم تکه نقطه ی من
یه دقیقه مدنده تا دلهره ی یکی شدن!

حالا بی ترس و بهانه ده قدم که برداری
می تونی دنیا رو پشت عینکات جابزاری! ■

بانوی صدای بی مرز!

یادگار آخر تو زنده می شه روی دیوار
آخرین عکس تو بت من توی اوم ظهر تلنبار
ضربان نفس تو، دل دل قدیمی من
قل قل قلیون میوه، توی تابستون تب دار

آخرین قرارما بود، آخرترانه بازی
آخر نفس کشیدن، اول مرثیه سازی
نازنین! هنوز نگاهت توی باد من نموده
تو با عاشقانه گی هات تا همیشه سرفرازی!

بعدتو گنگی آواز، بعدتو جیغ و دل ای دل!
بانوی صدای بی مرز! کشتی یام مونده توی گل!

سال بد سال کبیسه، سال حرف نصفه نیمه
سال من، سال مردد، سال بی شعر وضمیمه
سالتو سال هراس، سال ترس از آب و آینه
سال میدون داری باد، سال شیطان رحیمه!

نقطه به نقطه نگاهت مونده روی دست خیس
عادتم شده شب وروز از ستاره بنویسم
تا ابد لالایی تو توی گوش این ترانه س
یاد دادی نخ صدامو با سرانگشتم بریسم!

بعدتوگنگي آواز، بعدتوغيغ ودل اي دل!
بانوي صداي بي مرزا! کشتي يام مونده توي گل! ■
تهران عليهالسلام*

ماتوخونه ي کوچيک دنيا مي آيم، توي شهراي بزرگ جوون مي بازيم
راه مي ريم، حرف مي زنيم، دق مي کنيم، تا يه چيز شبيه زندون بسازيم
صب تا شب شبيه زنبورعسل توي شونه هاي هم وول مي خوريم
سرشب با چرتکه يا ماشين حساب، زخماي صب تاغروب ومي شمريم
لعنتي - برگاي تقويم ومي گم - غير روزاي سيا روز نداره
ديگه هيچ آش پز و آشپزخونه اي تو ديگش آش دهن سوز نداره

باتوام! توکه مي گي هوا هميشه ابري نيس!
اگه مي توني بيا يه روز من رو بنويس!

اتوبوس باصد نفردلواپسي، صب ويا هم وطناش شريك مي شه
يه كممي نون وينير وكوفت ودرد، قاطي طعم رژ وماتيك مي شه
سرظهر ساختموناي نيمه ساز با گچ وآهن و خاك بالا ميره
گارگر افغاني پير مي زنه حقوق سه ماهه پيش و بگيره
شب، خيابون دراز بي خيال، بورس عطر وآدم هزار كاره
يه نفر تو اون مغازه دنيا رو با تموم هستي بالا مي آره!

باتوام! توکه مي گي هوا هميشه ابري نيس!
اگه مي توني بيا يه روز من رو بنويس! ■

1. نام اين شعر، نام كتاب بود، عشق عليهالسلام تهاش كرد!!!
2. اين شعر زودتر نوشته شد، «اسنادش همه موجود»!!!
دريچه

مي دونم هستي كه دارم دوباره ترانه مي گم
بازم از روزاي رفته شعر عاشقانه مي گم
مي دونم هستي كه مي خوام سرروشونهات بزارم
هق هق اين همه سال و روي گونه هات ببارم
مي دونم هستي كه خونه دوباره پر از حصوره
اين بار انگار عطر نابت موندني و بي عبوره

مي‌دونې تنهاترينم، مي‌دونم تنهاتريني!
مي‌دونم هر جا كه باشي غربت منومي‌بينې!

مگه مي‌شه تو نباشي تويِ اين بېكستگي‌ها
مگه مي‌شه تونخوني تو شب لب بستگي‌ها
تو هميشه‌ي حوري، حتا وقتي نيستي با من
په دريچه روبه چشمت باز تا نفس كشيدن!
اون كه اين ترانه‌ها رو با صداي من مي‌خونه
مي‌دونه په روح زخمي داره از رفتن مي‌خونه!

مي‌دونې تنهاترينم، مي‌دونم تنهاتريني!
مي‌دونم هر جا كه باشي غربت منو مي‌بينې! ■

خودشه...

نفس نفس تا تن تو فاصله آه و نفسه
با اين همه هنوز ليم به دست تو نمي‌رسه
مي‌خوام صدا تو بشنوم، مي‌خوام بوسم لب تو
مي‌خوام چراغوني كنم تاريكايِ شبتو
بازم بخون! صدا تو واسم مثل ترانه مي‌مونه
شعرايِ نانوشته مو لب تو هنوزم مي‌خونه!

شعر نگفته‌ي من! خوبه با تو دقيقه!
عطر تو تو اتاقم هنوز با من رفيقه!

اين نبايد خيال باشه، مثل خيالي ديگه
اين خودشه واقعيه، دلم داره اين ومي‌گه
دست ولبش سرخ وسفيد، په تيكه ابريرهنش
شال گردن سفيدشم انداخته دور گردنش
مثل هميشه‌س واسه من، تازه و با طراوته
آخه كه چقدر عوض شده، نديمش په مدته!

شعر نگفته‌ي من! خوبه با تو دقيقه!
عطر تو تو اتاقم هنوز با من رفيقه! ■

قدیمی! « باچشمه‌هایم تجربه‌های غلیظ تاریکی! »

به او و زن!

ای قدیمی، ای ازاول، ای همیشه تازه از تو
جانشین سطرخالی، واژه‌ی نهایی و نو
شاعر شب سوزی من! فاعل فعل رسیدن
حمله‌ی: « من با توهستم، تارسیدن، تاپردن! »
گرگر گرمای باتو، شعله شعله سوز و سایه
سوژه، واژه، عطف رویا، روشن آیه به آیه!

نیاز این شبی که باز بتونه آفتابی بشه
به جز تو کی نفس داره یه حنجره داد بکشه!

لب نفس دارهمیشه! غلظت چشمان تو شب!
سرزده از سمت رویا، مست هر جام لبالب!
سوژه سوژه تانوشتن، خط به خط ازتوسرودن
ای نمایش‌نامه شعر « با تو بودن یانبودن! »
آخرین دست از تبار دست‌های رویه رویا
روسری پوش ستاره، ای زن بی ما واما!

نیاز این شبی که باز بتونه آفتابی بشه
به جز تو کی نفس داره یه حنجره دادبکشه! ■

هف شنبه 1

آه! ترانه‌ی مغموم، ترانه‌ی ناکام!

بگوشونه‌ها ت کجاس! شونه‌ی این چشمای خیس
آخه امروزمگه هف شنبه‌ی بی ترانه نیس؟!
بگو تو کدوم سکوت شب بی حنجره موندی
بگو تو کدوم محله، تو کدوم منظره موندی؟!

مگه این قرارمابود! هریکي یه گوشه دنیا
توته کوچهي غربت، من توین بست یه رویا

قرارماجمعه بوده، یادت نیس
غروب تو دل دل دوتا ترانه
شونه ی تو، گریه ی من، یابرعکس
ردشدن از یه شعرعاشقانه!

حالا هر گوشه ی این ترانه هستی داد بزن
واسه یك بارکه شده عشق ونشون بده به من!
بگودلواپس دستامی که میپوسه تو باغچه
بگو عکس من بی تو یا تومی شه روی طاقچه
بگو که قرارما از دل وخاطرت نرفته
آخه امروزم یه جمعه س دقیقه ساعت هفته!

قرارماجمعه بوده، یادت نیس
غروب تو دل دل دوتا ترانه
شونه ی تو، گریه ی من، یابرعکس
ردشدن از یه شعر عاشقانه! ■

اسم مستعار

... به چشمهای توتنها!

شهر منی که غربتت کارون و یادم می آره
حتا چشای کارونم پیش چشات کم می آره
شهر منی که خونه رو دوباره یادم می آری
» این شب و طاقت می آرم اگه بگی دوسم داری!
شهر منی دوست دارم، با کوچه ها وخونه ها
بزار یه بار سر بزارم بی دغدغه رو شونه ها

بین تو و دنیای من، یه تارمو فاصله نیس
اسم من و تو رویاهات کنار اسمت بنویس!

شهر منی، شهرقشنگ، بزار یه بار صدات کنم
می خوام با اسم مستعار، فقط بهار صدات کنم!
شهر منی که کوچه ها مثل قدیما خاکیه
کی از نبود آب و برق، کی از ستاره شاکیه؟
شهر منی، منو ببر به « پل سفید » و « عامری »
به « ساعت » همیشه خواب، به ازدحام « نادری »!

بين تو و دنياي من، په تارمو فاصله نيس
اسم من و تو روياهاټ کنار اسمت بنويس! ■

«...» - محله‌هايي دراهواز
ديگه نيستم!

تازگي سايه شدي، مي‌آي و مي‌ري بي خبر
تازگي بي‌خبري از اين صداي دريه در
تازگي نمي‌توني با من بشيني په نفس
ديگه دنياي کوچيکم واسه تو شده قفس
انگاري دادي به باد خاطره‌ي گذشته رو
اما من يادم نرفته لا اقل نامه هاتو

ديگه اون عاشق ديوونه که شعرا مي‌گه نيستم
عاشقت بودم په روزي، ديگه نيستم، ديگه نيستم!

تازگي تازگي داري، عاشقم نيسي ديگه
رفيق گذشته‌هاي هق هقم نيسي ديگه
باشه اين رسم توسوختن وساختنش بامن
قافيه بردن تو، قافيه باختنش با من
په روزي مي‌رسه که ترانه‌هام يادت مي‌آد
په روزي که دست توستون دستام ومي‌خواد!

ديگه اون عاشق ديوونه که شعرا مي‌گه نيستم
عاشقت بودم په روزي، ديگه نيستم، ديگه نيستم! ■

همين و تمام!*

په طرف شلوار و پيرهن، په طرف جوراب پارم
هيچي انگار سرچاش نيس، حتا حال روزگارم

پنجره دوده گرفته، کاپشنم قدتم نيس
خيلي لاغر شدم، انگار، هيچي توي بدنم نيس
دستي اينجا کمه مثل دستي که دست خدا نيس
دستي که به دستاي من بگه خنده هاتوينويس

آينه لاف آخروزد: «توهنوزترانه سازي
توداري به اين ترانه خاطره ها تومي باري!»

ورقام شاكي شاكي!

«همين و تمام» کتابي از مارگريت دوراس، ترجمه ي: قاسم رويين
زهرمار!

يه روزي خراب مي شن رو سرت اين سقفاي کاذب
يه روزي مي فهمي گول خوردي از اون هواي کاذب
منفجر مي شه يه چيزي زير خاك گنگ و خيست
جا مي مونن از نوشتن دستاي نامه نويست
به خودت مي گي چرا... روزاي رفته مون چي شد؟!
چه جوري به هم پاشيد اون آشيونه، خودبه خود؟!

واژه اي که تُو سرمه نمي شينه رو اين ورق
حالم به هم خورده از اين دقيقه هاي بي رمق!

يه روزي حس مي کني يه چيز کمه تو خنده هات
يه روزي گم مي کنن لونه شونو پرنده هات
دل دلو ايسي پاتو مي فروشي به يه تبسم
گم مي شي تو ازدحام خنده هاي گنگ مردم
فردي خورشيد و برات پست مي کنم، يادت نره!
غربت اين جا از اون دريه دري خيلي سره!

حالا دوس داري تموم غربت وگريه کني؟!
دوس داري با يه نفر حرف بزني تلفني؟! ■

ديوونه بازي

ديوونه بازي ياي تو هنوز برام قشنگه
اگرچه مثل هميشه دلت هزار تا رنگه
مي خندي ومي خندوني، طلسم و جادو داري
خوب مي دونم که خنده هات به قلب شيشه سنگه!

من و بېر تايه حقيقت دور!
تا دوتالب، تا دوتا خنده ي ناب
من و بېر تا آخريه رويا
تا آخرا سم سپيده، تا خواب!

خسته شدم ازاين همه دورنگي
با من بمون رودخونه ي زلالم
بزار بخونم با تو تنه اي مو
به بودن قشنگ تو ببالم!

دستامو پرکن از شب ستاره
راه رهايي رو نشونم بده
خوب مي دوني خسته ترين تو ام
با خنده هات دوباره جونم بده!

تو واسه من مثل مني، مثل تن
يه لب واسه از عاشقانه گفتن
تو واسه من مثل تموم دنيا
مثل يه راز بي هوا شنفتن! ■

باخودت چراغ بیار!

واسه خوندن از تو بی بهونه‌ام، بی عطر و بی آوازم
واسه گفتن از تو این ترانه رو با حق هقم می‌سازم
جا می‌گیرم توی عطری که هنوز مونده رو دستم از تو
می‌خونم با این صدا تا بدونی همیشه مستم از تو
تو هنوز خوب منی، خاطره می، گلوی این فریادی
تو نوشتن از شکست شب و یادم دادی!

حالا کو، کجایی که نیستی تو این چار دیواری
خالیه جات توی این عیدای زشت تکراری!

بی تو این ترانه تو غربت گنگ خونگی می‌پوسه
بی تو خورشید واسه این شب کلک فانوسه
با تو می‌شه آخر قصه « نیومد » نباشه
می‌شه نمره مون تو درس عاشقی رد نباشه
واسه خوندن ترانه‌ت، با خودت نفس بیار
با خودت چراغ بیار، روزای بی قفس بیار!

حالا کو، کجایی که نیستی تو این چار دیواری
خالیه جات توی این عیدای زشت تکراری! ■

به یغما گلرویی، از طرف سمانه!

... باشه تو هم خطم بزن! تو هم بسوزون تنمو
تو هم مٹ بقیه شو، سیا بخواه پیرهنمو
به هیشکی بر نمی‌خوره بود من و نبود من
فقط تو آجر پزیه خاطره‌ی کبود من
هش سالگی‌مو شوخی‌کن، ستاره کن سمانه رو
مٹ همیشه پرچم عزا کن این ترانه رو

قبول دارم که لافه، شعر که حقیقت نداره
هیچ دخترهش ساله‌ای به گریه عادت نداره!

ببین! هنوز دودمی‌کنه دودکش بچه پرخونه!
راستی، بگو گریه خانم درساشو بهتر بخونه!
خداکنه ترانه‌ها ت هزار تاشون فروش بره
خداکنه زود برسی به هر کی که منتظره
بخشیدم نامه دادم، وقتتون نمی‌گیرم
از سرکار جانمونید، منم می‌رم تا بمیرم!

قبول دارم که لافه، شعر که حقیقت نداره
هیچ دخترهش ساله‌ای به گریه عادت نداره! ■

- یغما کتاب «پرنده بی پرنده» ی دوم را فرستاد، 6 صبح، سمانه را ندیدم،
طوفان شد!

ابروخانم!

نگفته رفتی ازمن، نخونده خوندي مرگو
نخواستی دوره کردی زمستون تگرگو
ندیده دیدی از دور چشماي گرگ ومیشو
مگه ندیده بودی زمستوناي پیشو
چه طور یا این یه مشت خاك تورو تصورکنم
می‌خوام با این سه چار خط نونم واجر کنم

این ترانه مرثیه نیس جماعت!
روایت رفتن و آزادی!
ابروخانم این چشمارو ببینید
همون چشایی که به باد دادی؟!!

دختری که ابروها ت تموم زندگیم بود!
خاطره‌های دستت تموم بچه‌گیم بود
تورونمی‌شناسه خاك، خاك خسیس ومرده
بگو کی اون صدا رو به گور وگریه برده؟!
چشماي تو زیر خاك خسته و خواب بانو!
ابروها تو دس بکش، خیلی خراب بانو!

این ترانه مرثیه نیس جماعت!

روایت رفتن و آزادي!
ابروخانم این چشمارو ببینید
همون چشايي که به باد دادی؟! ■
رویا

مٺ رویا می‌مونه تُو بغل تو زندگي
سربه شونه‌ها ت سپردن واسه خوابِ بچگي
جا به جاي این ترانه تو رو یادِ من می‌آره
تیک‌تیکِ ساعت دیوارِ من و آروم نمی‌ذاره!
می‌گه اون دقیقه‌کو، کواون دقیقه لعنتي
می‌گه بارون می‌زنه تُو کوچه‌هاي پاپتي
می‌گه بارون می‌زنه تُو کوچه‌ي خاطره‌ها ت
اما اون نیس تا بگيره شب و از پنجره‌ها ت

لعنتي! رویاي تودوره هنوز!
رویا نشین تو صوره هنوز!

مگه می‌شه به نفس خالي شد از عطرت ت
مگه می‌شه چون نداد تو دل دلِ اومدنت
هر دقیقه به قدم دورم و نزدیکم به تو
لحظه لحظه هر نفس کم می‌آرم شونه‌ها تو
دس بزَن به شیشه‌ي پراز غبارِ این اتاق
اسمم و صدا بزَن تا آخرِ به اتفاق
همه‌ي هراسا تو بریز تُو کوچه داد بزَن!
تازه شو با این صدا، با این ترانه مثل من!

لعنتي! رویاي تودوره هنوز!
رویا نشین تو صوره هنوز! ■

حقه‌باز!

بر اساس ملودي ترکی!

» منو ببخش عزیزم
قصه تموم دیگه
این ستاره‌ي ما
تو آسمونا میگه

منو ببخش عزیزم،
شبِ تو سوت و کوره

من از تبار نورم
چاره فقط عبوره!»

این آخرین نامه ته تُو برگه‌ی چک‌نویس
جواب نامه‌مو بخون، تو برگه خیس‌ی که نیس:
دروغ بی معرفت، دروغ بی معرفت!

یه دروغه هر چی که گفتی، هر چی نوشتی حقه باز!
می‌خوام بی تو خون بگیره رگِ صدام از آغاز!

یه دروغه عشق تو ... ■

ساعت پنج

همه‌ي زندگي تو مي‌لرزونه، لرزه‌ي اون اتفاق ساعت پنج
تموم خاطره‌ها تو مي‌برن از سه کنج اون اتاق ساعت پنج
توي اون لحظه‌ي بايد چشاتو توي اون چارديواري جامي‌زاري
مي‌دوني هيچي به جز يه خاطره بين اون تيرچه بلوڪا نداري
اون طرف باچشم گريون يه نفر روي شونه زندگي شو مي‌بره
دستاي روي سرت فکر مي‌کنن مرگ دستاي جوون مقدره!

کاري از دست کسي برنمي‌آد، پنجره ديگه عوض کردني نيس
کاغذات شايد به دستت نرسه، شعراي آخر و حفظي بنويس!

.....

- توهـم ناـتمام مانـدي، مـثل اـين ترانـه!

اين چند صفحه از کتابِ ناکام
کجا مي‌شه تو روندید؟
به دست بوسي
بزرگ،
محمد علي بهمني

بابا برفي

توي قاب عكس بابا برف سنگيني مي باره
هيشكي انگارنمي بينه، هيچ كسي خبر نداره
همه رفتن تو حياط و بابا چون تنها رو طاقچه
داره باز مي باره بي سر و صدا رو طاقچه
آروم آروم صورتش رو برف سنگين مي پوشونه
دوس داره اون جا نباشه، ولي افسوس نمي تونه

بابا ديگه خيلي پيره، وقتي مرد خيلي جوان بود
زير پاش زمين سنگي، رو سرش يه آسمون بود

ديگه برف پر شده انگار از بابا هيچي نمونده
رعد و برقاي تو ابرا عكس برقي شو سوزونده
بابا گير كرده نوباش چون كه دست و پا نداره
سنگ گور روي سينه ش اونو راحت نمي ذاره
عكس خندون رو طاقچه يادگار آخرش بود
اما حيف... برف ديوونه مگه اين چيز اسررش بود!

خدا حافظ بابا برفي! باباي بي يادگاري
مي دونم هر چا كه باشي من و تنها نمي ذاري!

« بچه زل زده به قابي كه رو طاقچه ي اتاقه
مٹ اينكه در كمين وقوع يه اتفاقه...
بچه دنيايش پرزخمه، مٹ دنياي بزرگا
خوايد و تو خواب نازش با بابا رف.. ت.. وي.. اب.. را.»

اي کدوم زن!

نيگاکن روسري آبي، چه قشنگه جذر ومدت
هنوزم مونده تو ساحل رنگ چشماي قشنگت
يه شب از اونور دريا اومدي مثل ستاره
گفتي زير لب: «خدايا کاري کن بارون بباره!»
آسمون بي ستاره ابراش و يه کم تکون داد
خداخواس بارون بباره، هواي گريه بشون داد

زن غمگين تُو قصه!
گونه‌هات خيلي کبوده
انگاري هيچ روزي چشمت
خالي از گريه نبوده!

بارون اومد و نبودي توي ساحلي که مي‌گن:
هنوزم هيشکي ندیده رد پاتواي کدوم زن!
حالا خيلي ساله ديگه بارونا دلگير وسرده
همه‌ي درياها مي‌گن: اون ديگه برنمي‌گرده!
راس مي‌گن تو رفته بودي، بي نشون ويادگاري!
يا شايد ابري شدي تا روي ساحلا بباري!

زن غمگين تُو قصه!
گونه‌هات خيلي کبوده
انگاري هيچ روزي چشمت
خالي از گريه نبوده! ■

بچه هاي هفته بازار

بچه هاي هفته بازار، بچه هاي كفش پاره
بچه هاي بي گذشته، بچه هاي بي ستاره
بچه هايي كه توغريت فكر يه لقمه ي نون
خستگي ها رو بگيرن تا به جاش زنده بمونن
براشون فرقي نداره خوابيدن رو ابرو آهن
دوس دارن شباروتا صب زير آسمون بخوابن
يه گوشه تو اسمونا خونه ي خيالي دارن
شبا روي پاي بابا، رو مقوا سر مي دارن!

خواب خنده، خواب خونه، خواب مهربون مادر
خواب بعد مرگ بابا، دستاي لرزون مادر

صب دوباره جون مي گيره رفت و اومد هميشه
براي بچه غريبا شب وروز بد هميشه! ■

شعر آخر

شب اعدام تو انگار ماه زودتر از تو کشتن
خونه شد چشم ستاره وقتي فهميد تو رو کشتن
شب اعدام تو مردم گريه رو بلد نبودن
زیر اون درخت زيتون فکر يه جسد نبودن
فدريکو! شب مرگت شب شعراي بلنده
شب داغي ي گلوله س توشفيقه ي پرنده

شعرا آخرت کدومه؟ شاعر ماه و ستاره
دنيا خوابش نمي گيره شعرت ويخون دوباره!

شب اعدام تو انگار شب شوخي با دوتيره
آخه اين يه رسم بايد ماهي از دهن بميره
رسمي که بعد تو مدشد، رسم کشتن صدا بود
رسم خون ريزي بارون رو تن پنجره ها بود
بعد تو گلوي سازا با ترانه وا نمي شه
حس متروک تو از من لحظه اي جدا نمي شه

شعرا آخرت کدومه؟ شاعر ماه و ستاره
دنيا خوابش نمي گيره شعرت ويخون دوباره! ■

کجا مي شه تو رو نديد!؟

کاش مي شد از تو بگذرم، کي مي دونه شايد بشه
بايد بشه چون اين صدا نفس هاي آخرشه
ديگه نمي شه شب و روز با گريه زندگي کنم
عشق و واست معني کنم، اين همه بچگي کنم
دس بکشم په نامه هات ترانه هات و بو کنم
برم تو گنجه آلبوم عکستو جستجو کنم

اما بدون که عاشقم، مثل قديمي قدیم

مثل همون وقتايي که با هم ديگه گپ مي زدیم!

بايد برم اما کجا دختر روسري سيا
کجامي شه تو روندید؟ بگوکجا مي شه، کجا!؟
هرجا مي رم تو زودتر از من به خود من مي رسي
دروغي اما مٲ تو با گريه م آشنا نيس کسي
يه خرده راحتم بذار، بذار يه کم سبک بشم
بعد دوباره هر جا بخوای اين تن وهمرات مي کشم
اما بدون که عاشقم، مثل قديمي قديم
مثل همون وقتايي که با هم ديگه گپ مي زدیم! ■

ازاين شاعر منتشر شده :
کجا ميشه تو رو ندید؟!
چي چي کا. 1382